

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

مرحله‌ی آماده‌سازی فایل				
پیاده‌سازی	تصحیح و ویرایش اولتیه	ذکر مأخذ	ویرایش دوم	تکمیل مأخذ و ویرایش نهایی

باور به وعده‌های غفران الهی در عبادات مستحب، و رمز دور ماندن از تجرّی بر گناه

عظمت جزای اعمالی که مثلاً برای شب نیمه‌ی ماه ذیقعه نقل شده، یا مثلاً صلواتی که در مورد زیارت اهل قبور منسوب به علی بن موسی الرضا علیه السلام هست و موارد مشابه اینها که پاداش‌های خیلی عظیمی در قبال یک عمل ظاهراً کم، وعده داده شده، این بر ما گران نیاید! ناباوری سراغ ما نیاید که یعنی می‌شود من یک شب پانزدهم ماه ذیقعه را به عبادت مشغول باشم، بعد خدا این همه اجر عظیم به من بدهد؟! مگر چنین چیزی شدنی است؟! این مال این است که ما کوچکیم؛ خدا را هم مثل خودمان کوچک تصوّر کرده‌ایم: فضل الهی را، رحمت الهی را، غفران الهی را، رضوان الهی را. عظمت خدا برای ما ناشناخته است. البتّه حقّ عظمت خدا را احدی از مخلوق نمی‌تواند درک کند؛ **[لَمْ تَجْعَلْ لِلْخَلْقِ طَرِيقًا اِلَى مَعْرِفَتِكَ اِلَّا بِالْعَجْزِ]**^۱ همه عاجزند در این وادی. **ما عَرَفْنَاكَ حَقَّ مَعْرِفَتِكَ**^۲. اما به‌رحال گاهی اوقات ما خدا را خیلی کوچک تصوّر کرده‌ایم؛ مثل خودمان، که اگر بخواهیم چیزی بدهیم، در قبالتش باید به همان بزرگی چیزی گرفته باشیم. عظمت لطف خدا را [نادیده می‌گیریم؛] و اینکه خدا اصلاً دنبال بهانه می‌گردد؛ اینها بهانه است؛ بها نیست. بها باید معادل چیزی باشد که انسان دارد دریافت می‌کند؛ [باید] آن بها را بپردازد. اما در بهانه، این تعادل و برابری مطرح نیست. طرف خودش را آماده کرده و دنبال یک بهانه می‌گردد که لطفی در حقّ من بکند؛ یک هدیه به من بدهد؛

۱. باندکی تفاوت: محدّث قمی، مفاتیح‌الجنان، مناجات‌العارفین؛ مجلسی، بحارالانوار، ج ۹۱، ص ۱۵۰ و مجلسی، زادالمعاد، ص ۴۱۵.

۲. صدوق، توحید، ص ۱۱۴؛ کوفی‌اهوازی، زهد، ص ۷۴ و ابن‌ابی‌جمهور، عوالی‌اللّٰلی، ج ۴، ص ۱۳۲.

محبّتی در حقّ من بکند. دنبال یک بهانه می‌گردد؛ مثلاً می‌فهمد که روز تولّد من فلان روز است؛ می‌گوید خیلی خب! پس مناسبت خوبی است! بروم این هدیه را بدهم یا ابراز محبت کنم. در بهانه برابری دیگر مطرح نیست. خدای متعال دنبال بهانه می‌گردد که به بنده‌اش لطف کند؛ عطا کند؛ محبّت کند. لذا این اجرهای عظیم به نظر ما بزرگ نیاید. مثلاً اینکه می‌گویند اگر کسی سه بار سوره‌ی **قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ** را بخواند اجر یک ختم قرآن کامل به او عطا می‌کنند، خب ممکن است بگوییم آن بنده‌خدایی که می‌نشیند یک دور ختم قرآن می‌کند می‌داند چند ساعت و چقدر زحمت می‌کشد؟! حالا من سه تا **قُلْ هُوَ اللَّهُ** خواندم در زمان کوتاه، معادل آن به من اجر می‌دهند؟ گویا دنبال این است که بگویند یک چیزی که برابر با حجم زمانی و انرژی‌یی که برای خواندن کلّ قرآن صرف می‌شود، در یک جای دیگر صرف کن تا معادل آن اجر تلاوت قرآن را به تو بدهیم. نه! خدا دنبال بهانه می‌گردد. البته این سه بار خواندن سوره‌ی توحید را دیگر نمی‌خواهم واردش شوم که چه آثاری دارد، چه معارفی در آن نهفته است و چه سازندگی‌هایی در لایه‌های مختلف وجود انسان خواهد گذاشت؛ اما می‌خواهم بگویم این کوچک‌اندیشی در رابطه با خدا یک نقص بزرگ است! خیلی عیب است؛ و بعضاً ما می‌بینیم که انسان‌هایی که اهل علمند، اهل فقاقتند، اینها هم دچار این [عیب] هستند. یادم هست (دوستان قدیمی ما خاطرشان هست) که در یک برنامه‌ی تلویزیونی من ذکر را از قول مرحوم آیت‌الله قاضی طباطبایی رضوان‌الله‌تعالی‌علیه در مورد اعمال شب بیست‌وسه ماه مبارک رمضان نقل کردم و گفتم ایشان این‌طور فرمودند که [اگر] کسی این ذکر را به این‌صورت بگوید، همه‌ی وجودش از آرایش‌ها، از گناهان، از آلودگی‌ها و کدورت‌ها پاک می‌شود؛ شسته می‌شود؛ به یک طهارت باطنی عمیق دست پیدا می‌کند. خب، کسی که مرجع تقلید بود، آمد رسماً گفت: یعنی چه؟! مثلاً انسان این ذکر را بگوید از همه‌ی گناهان عمرش پاک می‌شود؟! خب این نشان می‌دهد که او ولو مرجع تقلید است ولی خیلی کوچولوست. خدا را هم مثل خودش کوچولو تصوّر می‌کند. بی‌نهایتی و بی‌کرانگی رحمت الهی را، غفران الهی را، رضوان الهی را نمی‌فهمد؛ درک نمی‌کند. به آن مرجع تقلید نمی‌شد

بگوییم [اگر] کسی این کار را هم نکند، حتی یک **أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ رَبِّي وَ أَتُوبُ إِلَيْهِ** از صمیم جان بگوید در پیشگاه الهی، خدا همه‌ی گناهان عمرش را می‌بخشد؟ چرا استبعاد داریم؟ چرا در مورد خدا کوچک می‌اندیشیم و ناباورانه رفتار می‌کنیم؟ لذاست که نیاز داریم کمی روی باور خودمان کار کنیم. باورمان بیاید هم عظمت خدا را، و بی‌کرانگی لطف و مهر و محبت خدا را، و هم اینکه خدا دنبال بهانه می‌گردد، و این کارهای کوچک ما هرچقدر [باشد]، اگر تمام عمرمان را هم مشغول عبادت باشیم، در برابر عظمت حق الهی هیچ است! اصلاً به شمار نمی‌آید. بنابراین اینها بهانه‌ای است که خدا قرار داده تا یک طوری ما را به سمت خودش، به سمت کمال، به سمت شایستگی‌ها و پاکی‌ها جذب کند؛ و آن موقع طبیعتاً وقتی چنین شناختی از خدا پیدا کردیم، دیگر استبعاد نخواهد داشت. دچار تردید نخواهیم شد که حالا واقعاً کسی این شب را تا صبح به عبادت بگذراند، ثواب این همه [ابدی] را دارد که در تمام عمرشان طرفه‌العینی معصیت خدا را نکردند؟ دیگر باور اینها سختمان نیست. ما باید کمی باورهای توحیدیمان را قوی‌تر کنیم؛ خدا را بهتر بشناسیم؛ معرفت بیشتری به خدا پیدا کنیم.

خب این طرف قضیه هست، طرف مقابلش هم طبیعتاً وجود دارد. بارها هم خدمت عزیزان تذکر دادیم، توجه دادیم که فضل و رحمت الهی باید چنان ما را مدیون و مرهون خودش کند که دیگر به خودمان جرأت ندهیم که خلافتکاری کنیم؛ بی‌ادبی کنیم؛ جسارت کنیم. یعنی خدایی که این قدر خوب است که همه‌ی گناهان طول عمرم را با یک استغفار ممکن است ببخشد، خب حیف نیست انسان در برابر چنین خدایی بی‌ادبی کند؟! جسارت کند؟ فرمان او را زیر پا بگذارد؟ بی‌ادبی کند در محضر او؟! یعنی خود این عامل کنترل می‌شود. بعضی‌ها فکر می‌کنند وقتی ما از غفران الهی صحبت می‌کنیم، از شفاعت صحبت می‌کنیم، از توبه صحبت می‌کنیم و امثال اینها، باعث تجرّی خلق و جسور شدنشان در انجام گناهان می‌شود. اگر خدا به این راحتی می‌بخشد و ما این را به مردم بگوییم، مردم می‌روند زیاد گناه می‌کنند! می‌گویند اگر کسی پلک چشمش به نم اشکی تر شد در مصائب اباعبدالله علیه السلام،

بهشت بر او واجب می‌شود.^۳ می‌گویند اینها را نگویند! مردم جرأت می‌کنند در گناه کردن! نه عزیز من! اگر نباید گفته می‌شد معصومین علیهم‌السلام نمی‌فرمودند. منتها وقتی این را می‌گویید طوری بگویید که طرف چنان شیفته‌ی چنین خدایی شود، شیفته‌ی چنین امام حسینی علیه‌السلام شود، که دیگر انصافش به او اجازه ندهد آنچه را که موجب پسند خدا نیست، موجب رضایت اولیاء خدا نیست، انجام دهد. یعنی به‌جای اینکه فرد از سر ترس، ترس تنبیه و عقوبت و کیفر از ارتکاب گناه بازایستد، از سر ادب، از سر احساس دین در برابر این همه محبت و لطف، دیگر به خودش اجازه ندهد چیزی که موجب رنجیده‌خاطر شدن مولایش است انجام بدهد.

بنابراین این‌طور وعده‌های برجسته و فوق‌العاده هم یأس را ریشه‌کن می‌کند، که اگر همه‌ی عمر هم گناه کردی خودت را محروم نبینی: **وَ لَا تَيَاسُوا مِنْ رُوحِ اللَّهِ**، یأس از رحمت الهی سراغت نیاید. چرا که خود این یأس بزرگتر از همه‌ی گناهایی است که در طول عمر کردی و تو را در شمار کافران قرار می‌دهد: **إِنَّهُ لَا يَيَاسُ مِنْ رُوحِ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمُ الْكَافِرُونَ**،^۴ و از آن طرف هم دیگر تجرّی پیدا نمی‌کنی با آن احساس دینی که بر خودت در برابر این همه محبت می‌بینی! حاضر نیستی که خدای به این خوبی را از خودت برنجانی. حاضر نیستی در برابر خدای به این خوبی بی‌ادبی کنی؛ جسارت کنی. آنجاست که انسان از گناه بازمی‌ایستد. بنابراین نگرانی اینکه این‌طور بشارت‌ها تجرّی در گناه بیاورد، وجود نخواهد داشت.

۳. حرّ عاملی، هدایة الأئمة إلى أحكام الأئمة عليهم السلام، ج ۵، ص ۵۰۴، (ما مِنْ أَحَدٍ قَالَ فِي الْحُسَيْنِ شِعْرًا فَبَكَى وَ أَبْكَى إِلَّا وَجِبَتْ لَهُ الْجَنَّةُ)؛ سیدبن طاووس، لهوف، ص ۱۰؛ مجلسی، بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۲۸۸، (مَنْ بَكَى أَوْ أَبْكَى وَاحِدًا فَلَهُ الْجَنَّةُ وَ مَنْ تَبَاكَى فَلَهُ الْجَنَّةُ) و با عباراتی مشابه: صدوق، امالی، ص ۱۴۱ و ابن‌قولویه، کامل‌الزیارات، ص ۱۰۵.

۴. سوره‌ی یوسف، آیه‌ی ۸۷.

امیدواریم واقعاً باور کنیم! بارها هم خدمت دوستان عرض کرده‌ام که این وعده‌های بزرگ را ناشدنی نگیرید! منتها یک شرط دارد و آن باور است. یعنی اگر با تردید انجام دهیم، خب به نتیجه نمی‌رسیم. اما اگر با باور انجام دهیم، نتیجه‌بخش خواهد بود. فوق‌انهایی هم که گفتند عطا می‌کنند.

امیدواریم خدا نشان همه‌ی ما بدهد. پرده را کنار بزند. تازه اینهایی هم که گفتند یک گوشه‌ای از آن فضل و عنایات است، و خدا فضلش اعظم است از همه‌ی آن چیزهای بزرگی که وعده داده شده است. امیدواریم این باور در ما مستحکم شود. با یقین این اعمال را انجام دهیم و یقین کنیم که وقتی انجام دادیم، خدا پذیرفت و وعده‌اش را هم تخلف نمی‌کند؛ وعده‌اش را عملی می‌کند. آنچه که وعده داده شده در قبال این اعمال، عنایت می‌کند و عطا می‌کند. امیدوارم خدا ما را اهل باور قرار دهد؛ چون اگر اهل باور بودیم دیگر محال است چنین فرصت‌هایی را از دست بدهیم. محال است! ما در زندگی دنیویمان از فرصت‌های سودهای برجسته به هیچ قیمتی نمی‌گذریم. آن وقت چطور انسان یقین داشته باشد به این سودهای بی‌کرانه‌ی معنوی، اخروی، باطنی و حاضر باشد که بی‌توجهی کند؟ فراموش کند؟ ای داد بیداد! دیشب شب نیمه‌ی ماه ذیقعد بود؟ من یادم رفت! من از دست دادم! مگر ممکن است؟ شما در جنبه‌های دنیوی هزارجا یادداشت می‌کنید، می‌نویسید که فردا قرار است من بروم فلان‌جا، فلان سود ممکن است به دستم بیاید؛ اما در جنبه‌های معنوی مگر ممکن است انسان اینها را باور کند و فراموش کند و از دست بدهد؟ یادداشت می‌گذارد، در یک کاغذ می‌نویسد، مثلاً فلان روز این عمل خاص را دارد، می‌گذارد در جانمازش که هر وقت می‌خواهد نماز بخواند، یک‌بار دیگر نگاهش به آن بیفتد که آن روز خاص را از دست ندهد. به هزار ترفند ممکن است متوسل شود

۵. سوره‌ی روم، آیه‌ی ۶. (لا یخلف الله وعده)

برای یادآوری خودش. رفقا به همدیگر یادآوری کنند و اینها همان **تَوَاصُّوا بِالْحَقِّ** است دیگر! با توصیه به یاد هم بیندازیم که یادت نرود مثلاً امشب چنین عمل برجسته‌ای دارد؛ فردا روزه‌اش مثلاً چنین ثواب عظیمی دارد و امثال اینها. امیدواریم خدای متعال ما را توفیق دهد که این مراقبات را از دست ندهیم و اهل مراقبات عبادی باشیم؛ با اخلاص، با حضور قلب، با معرفت، با عشق و با نشاط. ان شاء الله.

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ عَجِّلْ فَرَجَهُمْ